

# ناسیونالیسم، سرمایه داری و ملت

کاظم نیکخواه

مندرج در انترناسیونال ۹۳۰

از پادکست اندیشه و سیاست

## ۱ - ناسیونالیسم و سرمایه داری

ناسیونالیسم یک ایدئولوژی و یک جنبش اجتماعی بسیار مهم و گسترده در تاریخ معاصر است که حول مساله ملت خود را تعریف میکند. ناسیونالیسم همزاد سرمایه داری است و در واقع یک ستون سرمایه داری است. سرمایه بدون دولت - ملتها معنا ندارد و ناسیونالیسم این امکان و این ابزار را برای سرمایه داری تامین کرده و پروبال داده و جا انداخته است. یعنی ناسیونالیسم را اساسا نیاز سرمایه به جلو سوق داد و ناسیونالیسم یک ستون پیشروی سرمایه داری بود. اما اکنون مدتهاست که ناسیونالیسم و مرزهای ملی به مانعی بر دست و پای سرمایه داری تبدیل شده. سرمایه و ناسیونالیسم با هم دچار مشکل شده اند و یکدیگر را مانع میشوند. اما در عین حال هیچ کدام بدون دیگری امکان بقا ندارد. این مشکل و تناقض جدی ناسیونالیسم و در عین حال سرمایه داری در عصر حاضر است. سرمایه داری بدون ناسیونالیسم معنا ندارد و با ناسیونالیسم هم در دراز مدت امکان بقا ندارد.

چگونه؟ یکی از تاثیرات و خدمات سرمایه داری ایجاد کشورها بر اساس دولت - ملتها بود. دوره قبل از آن تقریبا همه دنیا قلمرو های قبایل و طوایف و خانها و اشراف بودند و این قلمروها هرکدام قواعد و معیارها و قوانین خاص خودشان را داشتند که روسای قبایل یا شاهان یا ملوک در هر جایی تعریف و تعیین کرده بودند و این قواعد و قوانین دلبخواهی حاکمان این محدوده های قبیله ای و طایفه ای یا حتی ملوک و امپراتوران و شاهان بود. سرمایه داری با جنگهای طولانی و اشغال گری ها و افت و خیزهای بسیار این روال را به هم زد. قلمروها و محدوده های حکام و اشراف را برچید و قلمروهای ملی را تعریف کرد. از بهم پیوستن قلمروهای متعدد یک ملت ایجاد شد و این فقط جغرافیایی نبود. از نظر زبان، آموزش، واحدهای سنجش، سیستم دولتی و غیره همه مجموعا یک کاسه شد و یکی شد. چونکه این مرزهای محدود طایفه ای و قبیله ای و محدود مانع حرکت سرمایه بود. و این علیرغم روال و شکل دردناک و اجباری و تلخی که به خودش گرفت، از نظر تاریخ بشری یک پیشرفت محسوب میشود.

در عین حال باید توجه کرد که ایجاد ملت‌ها و کشورها و دولت - ملت‌ها با تبلیغات و تهییجات، تئوریه‌ها، و تزه‌ها و فلسفه بسیار فعال و وسیع توسط ناسیونالیست‌ها انجام شد و سخنگویان و مبلغین و موعظه‌گران و فلاسفه و تئورسی‌های ویژه خودش را داشت. یک جنبش ایدئولوژیک، سیاسی، فلسفی، تبلیغاتی وسیع در همه کشورها شکل گرفت که هدفش جا انداختن و تحمیل و حقنه کردن تفکر ملی و ناسیونالیستی بود. و این قابل فهم است که چرا. در پس استقرار سرمایه داری در واقع ناسیونالیسم و ملت‌گرایی هم استقرار و حاکمیت یافت.

قدم بعدی برای سرمایه در ادامه تشکیل ملت و کشور، گسترش قلمرو کشوری بود. جنگ‌های استعماری، زیر سیطره آوردن ملت‌ها و دولت‌های دیگر، اشغالگری‌ها، ایجاد قلمرو های استعماری و امپریالیستی، اینهم بخشی از تاریخ سرمایه داری و ناسیونالیسم است. به همین دلیل ما در همه گوشه و کنار جهان ناسیونالیسم غالب و مغلوب داریم. بسیاری از مردم به دلیل انتساب به ملت‌های تحت ستم مورد تبعیض و ستمگری و محدودیت‌ها

و محرومیتها قرار داشته اند و دارند. و همین زمینه جنگ های ملی و رهایی بخش را فراهم آورده است و اینها در واقع بخش اعظم تاریخ قرن نوزده و بیست را بیان میکند.

در ادامه این جنگها و جنبشها، در اواسط قرن بیست یک توازی در جهان میان قلمروهای استعماری و امپریالیستی برقرار میشود. بازار جهانی با این جنگها تقسیم میشود. قدرتهای جهانی شکل می گیرند که حوزه نفوذ خود را دارند و اینها بعد از جنگهای جهانی به توازن و مرزهای تعریف شده ای میرسند. انگلستان، اسپانیا، پرتغال، فرانسه در یک مقطع بر دنیا سروری میکنند و بعد در مقطع دیگری آمریکا و شوروی سابق بر بخش اعظم جهان سلطه دارند.

بهر حال نتیجه ای که میخواهم بگیرم اینست که در قرن بیست دنیا به حوزه های نفوذ میان قدرتهای جهانی تقسیم میشود و توازی شکل میگیرد. سرمایه در خلال این جنگها و اشغالگری ها حرکت جهانی خودش را شکل میدهد و به پیش میبرد. سرمایه جهانی با این

تاریخ شکل میگیرد و رشد میکند. این خودش تاریخ بسیار طولانی و دردناک و پرافت و خیزی دارد که فعلا مورد بحث ما نیست.

## ۲ - سرمایه جهانی و رقابتهای ملی

نتیجه این میشود که سرمایه بطور عینی الان جهانی شده است. حتی در محدوده کارخانه و تولید، سرمایه کشوری و ملی نیست. بلکه اغلب جهانی عمل میکند. مواد خام از یک جا می آید، بخشی از قطعات در یک کشوری تولید میشود و بخشی دیگر در کشور دیگر، و تولید نهایی در کشور ثالثی انجام میشود و بعضا مونتاژ در کشور چهارمی انجام میشود و الی آخر. این یعنی سرمایه از نظر عینی و مادی جهانی شده است. روشن است که به همین دلیل بحث جهانی شدن، گلوبالیزاسیون و نظام جهانی در اواخر قرن بیست توسط سخنگویان سرمایه جلو می آید. اما فوراً سرمایه داران وحشت خود را از تضعیف مرزها نشان میدهند. چونکه این سرمایه جهانی بند نافش به ناسیونالیسم و ملت و دولت - ملت وصل است. نمیتواند خودش را از محدوده تنگ ملت

خلاص کند.

تضاد منافع بخشهای مختلف سرمایه هم در این رابطه مهم است. علیرغم جهانی شدن سرمایه داری، بخشی از سرمایه ها عمدتاً به محدوده ها و بازارهای ملی متکی هستند و باز شدن مرزها آنها را تضعیف و ورشکست میکند و با توسل به تبلیغات و تعصبات ملی سعی میکنند جلوی این جهانی شدن و باز شدن مرزها را بگیرند.

در برابر ایده جهانی شدن موانع و تعصبات ملی فوراً بیرون میزنند. هم خود ناسیونالیسم دیگر به یک اهرم قوی در چارچوب سرمایه تبدیل شده که به راحتی نمیشود آن را با اهرمهای سرمایه داری کنار زد، و هم اینکه سرمایه داران وحشت دارند از اینکه مرزها برچیده یا حتی تضعیف شوند. نمیشود سرمایه جهانی شود اما کارگر جهانی نشود. نمیشود سرمایه جهانی حرکت کند اما مردم و کارگران در محدوده های ملی زندانی شوند. این تناقض جدی سرمایه داری است. سرمایه احتیاج به بازار جهانی و زندانی کردن کارگر در محدوده ملی دارد. و این تناقض در چارچوب سرمایه قابل حل نیست. همین

است که کشاکشهای بسیاری را دامن زده است. اتحادیه اروپا تشکیل میشود اما در کنارش "برگزیت" بوجود می آید و یک کشور مثل انگلستان جدا میشود و جریانات دست راستی و فاشیستی در کشورهای اسپانیا و آلمان و ایتالیا رشد میکنند و تلاش میکنند الگوی برگزیت را پیاده کنند. نفتا و اتحاد آمریکای شمالی ایجاد میشود در کنارش ترامپیسیم جلو می آید و استراتژی دیوار کشیدن میان آمریکا و همسایگانش را مطرح میکند! سیاست هایی مثل دیوار کشیدن در مرزها از دیوانگی ترامپ نبود از تناقضات واقعی اقتصادی و اجتماعی در درون سرمایه داری شکل میگیرد.

### ۳ - ناسیونالیسم خالق ملت است نه برعکس

اما برگردیم به معنای ناسیونالیسم و ملت. ناسیونالیسم خالق ملت است. خالق دولت ملتهاست. برخلاف آنچه که خیلی ها تصور میکنند یا تبلیغ میکنند، این ملت نیست که ناسیونالیسم را بوجود آورده، بلکه این ناسیونالیسم است که ملت را شکل داده. هیچوقت به مفهوم ملت فکر کرده اید؟ ملت چیست؟ وقتی که در مفهوم ملت



دقیق شوید متوجه میشوید که این پدیده ای که همه از آن حرف میزنند یک مفهوم گنگ و ناروشن است. ملت چیست؟ آیا همه کسانی که به یک زبان حرف میزنند ملتند؟ نه. خیلی ها برای نمونه به زبان فارسی حرف میزنند و جزو ملت تاجیکستان حساب می شوند. عده ای جزو ملت افغانستان حساب میشوند عده ای هم جزو ملت ایران حساب میشوند. در مورد زبانهای دیگر هم همینطور است. عربی انگلیسی اسپانیایی. به اینها فکر کنید ببینید چندین ملت به هر یک از این زبانها حرف میزنند. بنابراین زبان واحد بیانگر ملت بودن نیست. آیا سرزمین واحد میتواند ملت را توضیح دهد؟ نه. الان خیلی ها در سرزمین ایران زندگی میکنند و از نظر ناسیونالیستها ایرانی حساب نمیشوند. حتی خیلی ها هستند که در ایران متولد شده اند و ایرانی حساب نمیشوند. چونکه پدرشان افغانستانی یا عراقی بوده است. آیا کسانی که در یک چارچوب اقتصادی زندگی میکنند ملتند؟ نه؟ بعضی ها سابقه تاریخی مشترک را به تعریف ملت اضافه میکنند تا ابهامات را حل کنند. غافل از اینکه به تناقضات جدی تری روبرو میشوند. سابقه تاریخی مردمی که بفرض در محدوده کشور ایران

و سوریه و عراق زندگی میکنند بسیار متفاوت است. بعضی از مردم منطقه قبلا در محدوده کشور ایران یا کشور دیگری زندگی می کرده اند و الان به ملت و کشور دیگری تعلق دارند. بنابراین سابقه و تاریخ هم کمکی به روشن تر شدن تعریف ملت نمیکند. نهایتا به این نتیجه میرسیم که ملت یعنی کسانی که خودشان را ملت میدانند یا در تفکر ناسیونالیستی و سرمایه داری آنها را بعنوان ملت به رسمیت میشناسند. و هیچ تعریف و معیار دیگری برای آن قابل دفاع و اثبات نیست.

ناسیونالیسم تعیین میکند که چه کسانی جزو کدام ملت باشند و این همیشه روی پیشانی شان میماند. عضویت و وابستگی به ملیت را نمیشود مثل مذهب حتی عوض کرد. کسی که مسلمان است میتواند یک روزی بگوید من از امروز مسیحی یا بودایی و غیره هستم و یا بر عکس. اما کسی که جزو ملت ایران و انگلستان است نمیتواند تصمیم بگیرد که ملیتش را عوض کند. این را ناسیونالیسم برای شما تعیین کرده و چه بخواهید چه نخواهید توفی است که بر گردنتان اویزان است.

## ۴ - ویژگی ناسیونالیسم و ملیت گرایی

مهمترین خاصیت ناسیونالیسم اینست که تعصب به یک خطه و چارچوب ملی را دامن میزند و آدمهایی را که هیچ اشتراک منافی ندارند کنار هم و پشت سر طبقه حاکم آن چارچوب ملی به صف میکند. کارگر ایرانی در کنار سرمایه دار ایرانی قرار میگیرد. ملت و ملیت به آدمها القا میکند که نزدیکی و پیوندشان با هم ملیت هایی که برایشان تعریف شده از پیوندشان با هم طبقه ای هایشان محکم تر و اصیل تر و مهم تر است. یک کارگر ایرانی با سرمایه دار ایرانی قرار است احساس نزدیکی بیشتری کند تا با یک کارگر عراقی یا افغانستانی یا انگلیسی. این نکته بسیار مهمی است. تمام ایدئولوژی ها و تعصبات چنین خاصیتی دارند. مذهب هم همینطور است. آدمها را بر اساس اعتقادشان به مذهب کنار هم قرار میدهد یا از هم دور میکند. ناسیونالیسم از این نظر خاصیتی که دارد همه چیز را به چارچوب ملی گره میزند و سرمایه داری را به مرکز می آورد. سرمایه داران مصالح خود را تحت عنوان مصالح ملی به میان مردم میبرند. اقتصاد ملی، پیشرفت ملی، رونق ملی، امنیت ملی و...الی آخر

ابزار اصلی ناسیونالیسم تعصب پراکنی است. تعصب جزء پایه ای ناسیونالیسم است. جریانات ناسیونالیستی مدام به پرچم و تمامیت ارضی و خاک و مرز و میهن و وطن سوگند می خورند و در مورد آنها تعصب پروری میکنند. این ها آیکونها و شاخصهای جریانات ناسیونالیستی است و عدول از آنها گناه بزرگی محسوب میشود. این تعصب از تعصب مذهبی هم پایدارتر و جدی تر است. ظاهر مسئله اینست که این تعصبات قرار است مردم را از بیگانگان، خارجیها، اشغالگران خارجی، دولتهای استعماری و غیره محفوظ بدارد. اما واقعیت این نیست. واقعیت اینست که جریانات اصلی ناسیونالیستی اتفاقا همگی به یکی از قدرتهای بزرگ خارجی پیوند و وابستگی دارند. با کمک قدرتهای خارجی سرکار کشیده میشوند و با دستور قدرتهای خارجی جایشان را به رقیب میدهند. به تاریخ سلسله قاجار و سلسله پهلوی نگاه کنید تا متوجه شوید که چقدر اینها بازیچه مصالح قدرتهای بزرگ سرمایه داری در جهان بودند.

ناسیونالیسم یک ایدئولوژی مستقل که روی پای خودش

باشد نیست. بلکه زائده ای از سرمایه داری است. حامل سرمایه داری است. بخشی از تفکر و سیستم سرمایه داری است. این را قبلا اشاره کردیم که سرمایه با ناسیونالیسم و ملت دولت پا گرفت در دنیا غالب شد. اما این هم مهم است که بدانیم که ناسیونالیسم مستقل از سرمایه داری نداریم. همه ناسیونالیستها مدافعان پروپاقرص سرمایه داری هستند. همزمان و همراه با تبلیغ و سینه زدن برای پرچم و تمامیت ارضی و میهن و وطن، از سرمایه داری، از سود، از ارزشها و سنتهای سرمایه داری دفاع میکنند. اینها از هم جدایی پذیر نیستند. و این محک خوبی برای این واقعیت است که پشت تمام تبلیغات در مورد وطن و میهن و پرچم، منافع سرمایه خوابیده. دفاع از سرمایه داری ملی و خودی. که در واقع فرقی برای کارگری که استثمار میشود ندارد که سرمایه خارجی باشد یا داخلی.

۵ - ستم ملی، مساله ملی

اینجا اشاره ای هم به ستم ملی و مساله ملی داشته باشیم. تاریخ سرمایه همانطور که اشاره کردم تاریخ

کشورگشایی ها و جنگها و قلمرو گشایی هاست. این بدان معناست که یک سری کشورها و مرزها و قلمروها بزور و با جنگ و تحمیل به کشور دیگری الحاق میشوند. مردمی که جزء ملت‌های مغلوب هستند با این کشورگشایی ها زیر ستم و تبعیض قرار میگیرند، از یک سری از حقوق خود محروم میشوند، از تکلم به زبان مادری خود محروم میشوند، نسبت به بقیه مردم از امکانات رفاهی کمتر و محدودتری برخوردار میشوند و به درجات مختلف مورد تعرض و توهین و تحقیر قرار میگیرند.

همه اینها باعث میشود که جنبشهای ملی، جنبشهایی برای رهایی ملی شکل بگیرد که هدف آن جدا شدن از ملت و دولت غالب و تشکیل دولت‌های مستقل است. مردم در مناطق تحت ستم برای رهایی از ستم و تبعیضات و تحقیر و غیره وارد این جدال میشوند. و حق دارند برای رهایی خود جدال و مبارزه کنند. در برخی مناطق این تلاش و این مبارزه فضای جامعه را تحت الشعاع خود قرار میدهد و در نتیجه ما با مساله ای بنام مساله ملی روبرو هستیم. ستم ملی همه جا به مساله ملی منجر نمیشود. اما مساله ملی کاملاً به ستم ملی ربط و

پیوند دارد. این دو علیرغم نا همگونی های زمانی ای که در مقاطعی پیدا میکنند، کاملاً به هم مربوطند.

در مناطقی که رفع ستم ملی مشغله مردم شده، ناسیونالیست‌ها اینطور تبلیغ میکنند که با رفع ستم ملی همه مسائل و مشکلات حل خواهد شد. اما واقعیت این نیست. ستم و تبعیض و استثمار تا زمانی که سرمایه داری حاکم است ادامه دارد.

ما کمونیست‌ها از برابری همه مردم دفاع میکنیم. از رفع ستم و تبعیض زبانی، فرهنگی، ملی، و اقتصادی علیه هر بخش مردم دفاع میکنیم و در عین حال تبلیغات ناسیونالیست‌ها که رفع ستم ملی را معادل رفع استثمار و کل تبعیضات و ستمگری‌ها قلمداد میکنند افشا میکنیم. جریانات ناسیونالیست از فضای اعتراضی برای دامن زدن به ناسیونالیسم و سنت‌های عقب مانده ملی و دور کردن اذهان عمومی از مبارزه برای برابری و آزادی و علیه استثمار استفاده میکنند. این یک کشاکش در حول و حوش جنبش‌های ملی است که باید توجه کرد. این جنبش‌ها عموماً جنبش‌هایی برحق برای رفع تبعیض

است. و در عین حال باید متوجه تبلیغات و تعصبات ناسیونالیست‌ها بود و آنها را در میان مردم منزوی کرد. باید به مردم نشان داد که رهایی ملی، بر خلاف آنچه ناسیونالیست‌ها تبلیغ میکنند به معنای رهایی از کل سیستم ظلم و ستم و فقر نیست. بلکه برای رهایی اساسی و عمومی، باید نه فقط ستم ملی بلکه کل سلطه طبقاتی را از میان برداشت و این کار ناسیونالیست‌ها و ناسیونالیسم نیست. تجربه تمام جنبش‌های ملی و استقلال طلبانه این را به خوبی نشان میدهد که کارگران و مردم با رفع ستم ملی از ستم و استثمار و فقر و تبعیضات خلاص نمیشوند. بلکه رفع این تبعیضات و استثمار و ستمگری‌ها کار مبارزه و انقلاب علیه سرمایه داران بطور کلی است.

(این متن قبلاً در انترناسیونال ۹۱۱ منتشر شده اما اینجا در مجموعه متون پادکاست اندیشه و سیاست آن را مجدداً بازتاب می‌دهیم)



وب سایت:  
[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

تقاضای عضویت و همکاری، ارسال پیام و  
گزارش از طریق:

پیامگیر تلگرام: [@wpi\\_tamas](https://t.me/wpi_tamas)

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

سیگنال، واتساپ و تلگرام

اینستاگرام